

سخنان رفیق گارباچف در کنفرانس مسائل پیشرفت علمی - فنی در مسکو

در طی هفته گذشته، کنفرانسی پیرامون مسائل پیشرفت علمی - فنی در مسکو برگزار شد. میخائیل گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن شرکت در این کنفرانس، سخنان پراهمیتی دربارهٔ مستگیری و دورنمای تحولات اقتصادی - اجتماعی اتحاد شوروی ایراد کرد که خوانندگان "نامه مردم" را با گوشه‌هایی از سخنرانی رفیق گارباچف آشنا می‌سازیم:

"پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ماه آوریل سال جاری برگزار شده بود، نظریه سرعت بخشیدن به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی، برپایه ترقیات علمی و فنی را فرمول بندی کرد. در واقع سخن از این مسائل در میان است؛ تأمین کیفیت نوین پیشرفت ما، پیشرفت سریع در جهات استراتژیک مهم و نوسازی ساختاری تولید و انتقال به حرکت مسير پرشتاب و اشکال موثر اداره امور و حل و فصل کامل تر مسائل اجتماعی".

"مادامر پیشرفت اقتصاد دستاوردهایی داریم که مایهٔ مباحث ما است. در کشور ما هزاران کارخانه احداث گردیده و بسیاری شهرها و روستاهای مادگرگون شده است و سطح فرهنگ و آموزش و بهداشتی و بهداشت ارتقاء یافته است. برای بهبود شرایط مسکن و شرایط فرهنگی - معیشتی و بطور کلی برای ارتقاء سطح رفاه مادی مردم اقدامات فراوانی صورت گرفته است. در این دستاوردها برتری های سوسیالیسم و اقتصاد برنامه‌ای آن آشکارا تجسم یافته‌اند. کامیابی های ما انکارناپذیر و بقیه در صفحه ۸



دوره هفتم / سال دوم / شماره ۵۵
پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

تضادهای طبقاتی و مبارزهٔ ضد امپریالیستی وضد فئودالی که در کشور ما جریان داشت، پیش‌آهنگان جنبش انقلابی کشور برای دفاع از منافع زحمتکشان و دستیابی به خواستهای اجتماعی و سیاسی مردم تشکیل یک حزب انقلابی را ضروری می‌دانستند.

حزب کمونیست ایران به عنوان یک گردان پیشتاز خلق که مسلح به جهان بینی علمی، پایبند به میهن دوستی انقلابی و همبستگی انترناسیونالیستی بود، با دفاع پیگیر از منافع و خواستهای عاجل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران، نقش تاریخی سترگ و ارزشمندی در دوران زندگی سراسر رزم و رنج خود ایفا نمود. حزب کمونیست ایران که در درون یک جامعهٔ واپس ماندهٔ قرون وسطایی، گام در صحنهٔ حادثترین مبارزات اجتماعی نهاد، در مسیر تکامل خود از راههای دشوار و پرفسکلاخی گذر کرد و با شایستگی پرچم خونین پیکار در راه آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی را در امتزاز نگاه داشت.

بقیه در صفحه ۲

امسال مصادف با ۶۵ - امین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران است. حزب کمونیست ایران، در کنفرهٔ حزب سوسیال دمکرات کارگری ایرانیان - "عدالت"، که در آخر خرداد - اوایل تیرماه ۱۳۶۱ در انزلی برگزار شد، بطور رسمی موجودیت خود را اعلام داشت.

حزب کمونیست ایران، حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ایران، با پشتوانهٔ نزدیک به پنجاه سال تجربهٔ انقلابی و فعالیت آفرینندهٔ سازمانی و سیاسی - ایدئولوژیک سوسیال دمکراتها در بین طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران، تشکیل گردید. گروههای سوسیال - دمکرات ایران (اجتماعیون - عامیون)، جمعیت "همت" و حزب "عدالت" اسلاف حزب کمونیست ایران و نیز حزب تودهٔ ایران بشمار می‌آیند.

حزب کمونیست ایران، محصول اوضاع و احوال معین اجتماعی - اقتصادی جامعهٔ ایران و همچنین شرایط جهانی مهم و ویژه ای بود: در ایران صنایع و همپای آن مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، در حال شکل گیری، رشد و گسترش بوده طبقهٔ جوان کارگر بتدریج از نظر کمی و کیفی وزن و اعتباری کسب می‌کرد و متناسب با

"ولایت فقیه" یعنی ولایت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان

در سخنرانی های خمینی و دستیارانش که هر روز صدای ج.ا. پخش می‌کند و بر بنیاد احکام ماوراء ارتجاعی مانند قبول اجباری اصل ابدیت نظام استبداد مطلق ولایت فقیه، انکار وجود تضاد و مبارزهٔ طبقاتی در جامعهٔ ایران و تکیه بر "وحدت اسلامی" و برابر گرفتن کار و سرمایه به مثابه دو مقولهٔ همسنگ و دارای حق قانونی همانند در جامعه تنظیم شده‌اند، عوامفریبی مزورانهٔ سیاسی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد. خمینی نظامی را "انسانی" می‌نامد که در آن اندیشه های واپس گرا و قرون وسطایی بر میلیونها ایرانی تحمیل می‌شود و چنان قیودی را به دست و پایی مردم می‌بندد که از قیود استبدادی سخت تر و بدتر است. اینک همهٔ دست اندرکاران رژیم در تبلیغ و تحمیل استبداد فردی خمینی عینا مانند دوران ستشاهی با چاپلوسی چاکرانه از "رهبر نازنین" سخن می‌گویند و همهٔ مردم را به اطاعت مطلق از فرمان وی فرا می‌خوانند.

امروزه این سؤال برای اکثریت مردم مطرح است: وقتی بنای جامعه ای بر اطاعت بی چون و چرا از گفته ها و تفاسیر یک فرد آنهم به کمک شکنجهٔ حیوانی "اتاق تمشیت" گذارده شده است، وقتی که قرار است "رهبر عظیم الشأن" راهنمایی و ارشاد کند و ۴۰ میلیون تن ایرانی گوسفند وار کوش به فرمان او باشند، از کدام انسان آزاد و نظام انسانی می‌توان سخن به میان آورد؟

ایدئولوژی "اسلام فقهاتی" که امروز خمینی و یارانش تبلیغ می‌کنند، در عمل چیزی جز ایدئولوژی سرمایه‌داری زیر پوشش "اسلام" و با تمام پیامدهای مخرب آن نیست. به این سخنان حجازی نماندهٔ مجلس رژیم که شریک دزد و رفیق قافله است توجه کنید: "... مقامات عالی بقیه در صفحه ۶

اعلامیهٔ تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

سران رژیم "ولایت فقیه" در ادامهٔ جنگ بمنظور "صدور انقلاب" و رفتن "از راه کریلا به قدس" است. این واقعیت مردم را بیش از پیش خشمگین و عاصی کرده است.

ارتش جمهوری اسلامی نیز متقابلا مناطق مسکونی پایتخت و دیگر شهرهای عراق را هدف موشک و بمب و کلوله قرار داده و تاکنون هزاران تن از مردم غیر نظامی را به خاک و خون کشیده است.

مسئول این همه جنایت، خورخیزی و توحش چه کسانی هستند؟

بقیه در صفحه ۶

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

حزب کمونیست ایران، خواه در جبهه پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، به سرکردگی رضاخان و خواه در جبهه مبارزه علیه فاشیسم، در سزگر نخست جای داشت. در این راه، حزب به بهای رنجها، فداکاریها و قربانیهای پر شمار، به کامیابیهای مهمی دست یافت.

حزب کمونیست ایران، بخاطر سیاست و عملکرد مردمی و ضد امپریالیستی خود و همچنین پیگیری در افشای سیمای ارتجاع و امپریالیسم همواره آماج کینه توزانه ترین و خونبارترین پیگردها و یورشهای پلیس رضاخان قرار داشت. کم نبودند کمونیستهایی که خون پاکشان بر دیوار سیاهچالها و شکنجه گاهها شگن زد. از قافله شهیدانی که در فضای مرگبار زندانهای رضاخان جان باختند از جمله می توان از حجازی، تنها و دکتر ارانی نام برد.

اینک، در آستانه شصت و پنجمین سالگرد تولد حزب کمونیست ایران بایستی بار دیگر بر این حقیقت تاکید کرد که بنیانگذاری حزب طبقه کارگر ایران رویداد مهم اجتماعی و سیاسی در تاریخ مین ما بشمار می آید. حزب کمونیست ایران مبشر دوران نوینی در مبارزه زحمتکشان کشور بود و توانست تاثیر شگرفی در تکامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران برجا گذارد. به گواهی اسناد انکار ناپذیر تاریخی، این کمونیستهای ایران بودند که برای نخستین بار مسایل عمده جامعه از قبیل مسئله ارضی، مسئله ملی، دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی، دیکراسی و لزوم اصلاحات ژرف اجتماعی - اقتصادی را مطرح ساختند و در راه تحقق آنها مبارزه کردند و نیز شیوه تفکر و تحلیل علمی را برای جامعه ایران به ارمغان آوردند.

نگاهی به مراحل گوناگون زندگی حزب کمونیست ایران نشانگر آنست که حزب در عرصه مبارزه با درآمیزی هشیارانه کار مخفی و علنی از هرگونه زمینه و امکان مساعدی برای فراخ تر کردن دامنه فعالیت سازمانی و سیاسی - ایدئولوژیک خود، به بهترین وجهی بهره برداری کرده است.

از نظر سازمانی می توان به نقش حزب در ایجاد و رهبری اتحادیه های کارگری، همانند "اتحادیه کارگران نفت جنوب"، برپایی جمعیت های فرهنگی همانند جمعیت "فرهنگ رشت" و "پرورش" قزوین، کار روشنگرانه و سازماندهنده در بین زنان و جوانان و تشکیل "پیک سعادت نسوان" در رشت، جمعیت "بیداری زنان" در تهران و "سازمان جوانان کمونیست" اشاره کرد. حزب که فعالیت در بین طبقه کارگر را مهمترین رسالت خود می دانست، موفق شد به جنبش کارگری ژرفا و

گسترش تازه ای ببخشد. موج اعتصابات نیرومند کارگری که در بین سالهای ۱۱ - ۱۲.۸ به رهبری اتحادیه های مخفی کارگری حزب کمونیست ایران در سراسر کشور سر برداشت، خود جلوه روشنی از توانمندی جنبش کارگری و نقش بزرگ و سازمانگر حزب در آن دوران است.

فعالیت سیاسی - ایدئولوژیک و فرهنگی حزب کمونیست ایران نیز یردنامه بود. مطبوعات حزبی آن زمان مقام و موقع ویژه ای را در تاریخ مطبوعات مترقی کشور و جنبش کمونیستی به خود اختصاص داده اند. ارگانهای تبلیغی و ترویجی همانند "حقیقت"، "اقتصاد ایران"، "کار"، "پیکار"، مجله های "خلق"، و "جرقه" (در تهران)، و نشریات تئوریک - سیاسی حزب همچون مجله "ستاره سرخ" (دروین) و "پیکار" (در رشت) بذراکامی و تشکل رادر بین توده های مردم می افشاندند.

حزب کمونیست ایران، با کارنامه درخشان مبارزاتی خود، زائیده اراده این فرد یا آن فرد و این سیاست یا آن سیاست نبود. حزب کمونیست ایران گردانی متشکل از شایسته ترین، قداکارترین و آگاه ترین فرزندان خلق و ثمره عالی کار و پیکار و رنج توده های مردم مین ما بود. بدین سبب هیچگاه راه پر افتخارش بدون زهر و نماند.

راه پر افتخاری که حزب کمونیست ایران در درازای ۱۸ سال فعالیت انقلابی خود در نوردید، حزب توده ایران، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران ادامه داد. حزب توده ایران از نظر سازمانی، جهان بینی و ادامه کاری عملی و وفاداری به والاترین سنت های انقلابی و کمونیستی ادامه دهنده برحق راه حزب کمونیست ایران است.

رفقا!

در شرایطی ۶۵ - امین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران را جشن می گیریم که رژیم "ولایت فقیه" همانند ارتجاع سلطنتی و امپریالیسم، با تمام توان به آتش سیاست کمونیسم ستیزی دامن می زند. لجن پراکنی و دگرگون جلوه دادن واقعیت ۶۵ سال فعالیت سازمان یافته سیاسی - ایدئولوژیک حزب طبقه کارگر هسته مرکزی این سیاستزدنم و بطور کلی دشمنان جنبش کمونیستی ایران را تشکیل می دهد. هدف آنها جز تلاش از نظر تاریخی ناکامی در راستای بی اعتبار کردن و کاستن از گیرایی و جذابیت ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و ایجاد تفرقه و چند پارچگی در صفوف پیروان سوسیالیسم علمی نیست. ولی چنانکه واقعیت های سرسخت تاریخی گواهی می دهند، در اوضاع و احوال کنونی جهان، با تغییر تناسب قوا

به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم و ترقی اجتماعی، تیرهای زهرآگین دشمنان طبقاتی خلق به سنگ خواهد خورد. امروزه، هیچ نیرویی قادر نیست در مسیر پیشرفت و تکامل مارکسیسم - لنینیسم به مثابه پرچم ظفرنمون مبارزه زحمتکشان سدی ایجاد کند. دیروز رژیم شاه و حامیان امپریالیستی اش آرزوی نابودی حزب توده ایران را به گور بردند، امروز نیز رژیم "ولایت فقیه" علیرغم یورشهای خونبار به پیروان سوسیالیسم علمی، طعم شکست های سخت و دندان شکن سیاسی - ایدئولوژیک را می چشد.

در این رهگذر، عامل عمده ای که در شرایط بحرانی جامعه ما، می تواند شکست های رژیم را ژرف تر و همه جانبه تر کند و آن را به ورطه سقوط و سرنگونی کامل رهنمون سازد، همانا شناخت دستاوردهای تاریخی مبارزات مردم و کاربست تجربیات گرانمای کمونیست ها و از جمله حزب کمونیست ایران در راه پیکار برای تحقق آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم است.

امروزه بزرگترین درسی که می توان از تاریخ حزب کمونیست ایران فراگرفت، عبارت از کوشش در راه ایجاد وحدت در صفوف پیشاهنگان انقلابی پیرو سوسیالیسم علمی و گردهمایی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در جبهه متحد خلق است. برگ برگ رزمنامه حزب کمونیست ایران حاکی از درک ژرف از ضرورت اتحاد عمل نیروها، قطع نظر از اختلافهای مسلکی و سیاسی است. هم از ایلروست که در شهریور ۱۲۹۹، پلنوم پنجم حزب کمونیست ایران برای حفظ و تحکیم انقلاب در گیلان و گسترش آن در سطح کشور، رسماً وظیفه و ماموریت برپایی "جبهه واحد ضد امپریالیستی" را به کمیته مرکزی واگذار کرد. حزب کمونیست ایران در این راه قربانی های بسیاری داد. یکی از ضایعه های بزرگی که حزب تحمل کرد، شهادت حیدر عمو اوغلی، دبیر کل حزب کمونیست ایران و یکی از برجسته ترین رهبران انقلاب مشروطیت بود. از خون و خاطره شهیدان برای غلبه بر ضعف ها و ناتوانی های جنبش باید درس و الهام گرفت.

حزب توده ایران بارها نظرات مشخص خود را پیرامون مسائل گرمی امروز و آینده جنبش در اسناد و نشریات حزبی به روشنی بیان کرده است. حال یکبار دیگر بنا به وظیفه تاریخی خود یادآور می شود که بدون ایجاد جبهه متحد خلق نمی توان راه پیروزی را هموار کرد. باید برای تشکیل جبهه واحد نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی که یگانه ضامن پیروزی خلق بر امپریالیسم و ارتجاع است، کام پیش نهاد.

خجسته باد ۶۵ - امین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۵ خرداد ۱۳۶۴

جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان،
بیکاری روزافزون، گرانی، آوارگی و بی خانمانی است!

به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران، گردان پیشتاز طبقه کارگر ایران

در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، تنظیم، تدوین و تصویب "ترزهای" حیدر عمواوغلی از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در واقع نخستین تلاش و آزمون جدی برای تعیین تاکتیک و وظایف مبرم حزب، بر بنیان تحلیل مارکسیستی و طبقاتی و تعیین متحدان طبقه کارگر در مرحله معین انقلاب بود. ناکفته نماند، این "ترزا" برای همان زمان نیز عاری از پاره‌ای لغزش‌ها و نارسایی‌ها نبود.

پس از تبدیل "ترزهای" حیدر عمواوغلی به برنامه عمل حزب کمونیست، مناسبات حزب با دیگر گروه‌های انقلابی، بویژه با گروه کوچک خان احیاء گردید. برای نمونه روزنامه "ایران سرخ" (یکشنبه ۲۶ ثور - اردیبهشت ۱۳۰۰) اطلاع داد که "ما با رفقای عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک (خان) و سایرین اصلاح کردیم. دشمن آتش پرست بادپیما را بگوی/خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جوی ..."

بهبود مناسبات نیروهای انقلابی جان تازه‌ای در کالبد انقلاب دمید. در یکی از جنگ‌های ارتش انقلابی، به فرماندهی حیدر عمواوغلی شکست سختی به نیروهای دولتی وارد شد.

در آن دوران تاریخی، مبارزات سیاسی و نظامی جاری در گیلان بسیار پیچیده و بغرنج بود. از اینرو، مبارزه درونی حزب بالا گرفت. کمیته مرکزی پیشین که برگزیده کنگره بود، با تغییرات حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست. در سال ۱۳۰۰ گروهی از کارگران ایرانی، کنگره دوم حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. این کنگره به رهبری کارگری به نام ملا بابا برپا شد و شرکت کنندگان، کمیته مرکزی جدیدی (کمیته مرکزی سوم) را انتخاب کردند. این کنگره و کمیته مرکزی برگزیده آن از جانب اکثریت کمونیست‌های ایران به رسمیت شناخته نشد. بدین سبب کمیته مرکزی سوم امکان فعالیت نیافت.

در این رهگذر، تجاوزگران انگلیسی، علیرغم تداوم و توسعه مبارزات آزادیبخش خلق در سال ۱۳۹۹، قصد نداشتند خاک ایران را ترک کنند. امپریالیسم انگلیس، بویژه از نفوذ فزاینده حزب کمونیست و گسترش سازمان‌های آن در شهرهای گوناگون کشور و متشکل کردن توده‌ها علیه امپریالیسم و فئودالیسم در زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم سخت هراسان شده بود. در نتیجه همه تلاش خویش را برای از بین بردن کانون‌های رهبری کننده خلق، بویژه پایداری در گیلان متوجه ساخت. کارگزاران انگلیس و ارتجاع داخلی در درون رهبری "جنگلی‌ها" از امکانات مساعدی برای فتنه انگیزی‌های تفرقه

افکنانه برخوردار بودند. امپریالیسم و ارتجاع که بخصوص روی تزلزل و دودلی رشد یابنده و نیز گرایش‌های سازشکارانه نیروهای بینابینی انقلاب با حکومت مرکزی و ترس کوچک خان از کامیابی‌های حزب کمونیست، حساب باز کرده بودند، موفق شدند به اختلاف و پراکندگی نیروهای انقلابی دامن بزنند.

در متن‌دسیسه پردازی‌های رنگارنگ علیه جنبش انقلابی بود که میرزا کوچک خان توطئه خیانتکارانه‌ای را سازمان داد. نخست حیدر عمو اوغلی و جمعی از رهبران جنبش آزادیبخش ملی بقتل رسیدند و آنگاه نیروهای میرزا کوچک خان یورش بیدرنگ خود را علیه سازمان‌های کمونیستی در رشت و انزلی آغاز کردند. پس از این رویدادها، بین نیروهای میرزا کوچک خان و قوای خالو قربان هم که به قشون شاه پیوسته بودند، زدوخوردهایی روی داد. ولی دولت قوام با گسیل نیروهای نظامی به فرماندهی رضا خان مقاومت نیروهای انقلابی را در گیلان، در هم شکست و به شکار انقلابیون پرداخت. در این بین، بویژه کمونیست‌ها با سینه‌های پرشورش‌شان آماج گلوله قرار گرفتند یا درون سیاهچال‌ها به بند کشیده شدند.

بدینسان دوران فعالیت علنی حزب کمونیست ایران پایان یافت و مبارزه زیرزمینی آغاز شد. نبود مرکز توانمند و واحد رهبری کننده، مانع جدی در راه گسترش دامنه فعالیت سازمان‌های حزب در کشور بود. چنین وضعی با اصول و موازین سازمانی حزب طراز نوین همخوانی نداشت. از اینرو، پس از زمینه چینی‌های ضرور، در ۵ بهمن ۱۳۰۰ نشست مشترکی با شرکت ورزیده‌ترین و فداکارترین نمایندگان مراکز چندگانه رهبری، با حضور مهمانانی از کمینترن، تشکیل گردید و تصمیمات بجایی اتخاذ شد.

در قطعنامه این نشست از جمله و بویژه تصمیمات زیر بازناتب یافته است:

- دو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به خطا تشکیل گردیده است. وحدت هرچه زودتر دو کمیته مرکزی و تشکیل کمیته مرکزی از رفقای زیر ضروری شمرده می‌شود (سپس نام ۲۰ تن از اعضای کمیته مرکزی آمده است).

- محل کمیته مرکزی باید در تهران باشد.

- بوری خارجی حزب مرکب از ۲ نفر تشکیل می‌شود.

- اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته‌های ایالتی کار کنند.

- سلطانزاده نماینده حزب در کمینترن تعیین می‌شود.

- پلنوم کمیته مرکزی اول ماه مه ۱۱)

اردیبهشت ۱۳۰۱) برگزار می‌شود.

بدین ترتیب وحدت و یکپارچگی صفوف حزب کمونیست ایران تأمین گردید. حزب پرچم فعالیت دامنگستر خود، در شرایط بسیار دشوار زبرزمینی را برافراشته نگاهداشت و با تمام توان در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور شرکت جست. پس از شکست جنبش‌های راه‌یابی بخش ملی و ضد امپریالیستی (در گیلان - آذربایجان و خراسان)، حزب کمونیست ایران، فعالیت خود را، در راستای شکل و سازماندهی و تقویت جنبش کارگری و سندیکایی (اتحادیه‌ای)، ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور و برقراری پیوند بین جنبش کارگری و سوسیالیسم علمی، گسترش داد.

حزب کمونیست ایران، در این مرحله از زندگی خود، از امکانات مساعدی برای فراخ‌تر کردن دامنه فعالیت سازمانی و سیاسی - ایدئولوژیک برخوردار بود که از آنها در جهت در آمیزی هشیاران کارمخفی و علنی، به بهترین وجهی بهره‌گیری کرد.

از نظر سازمانی میتوان به نقش حزب از جمله در رهبری اتحادیه‌های کارگری، برپایی جمعیت‌های فرهنگی، شرکت در احزاب مترقی و تشکیل فراکسیون در این احزاب اشاره کرد.

حزب کمونیست ایران، در یگانه حزب مترقی و علنی آن زمان، "حزب اجتماعیون" نفوذ چشمگیری داشت. حزب جمعیت‌های فرهنگی گوناگونی همانند جمعیت "فرهنگ" رشت، جمعیت "فرهخت" انزلی و جمعیت "پروش" قزوین را تشکیل داد. این جمعیت‌ها کانون‌گردهایی پرشورترین جوانان انقلابی بودند.

حزب کمونیست ایران، در بین زنان فعالیت وسیعی انجام داد. ثمره این فعالیت را از جمله در برپایی جمعیت "پیک سعادت نسوان" در رشت و جمعیت "بیداری زنان" در تهران، میتوان مشاهده کرد.

فعالیت حزب در بین جوانان هم به تشکیل "سازمان جوانان کمونیست" انجامید. "سازمان جوانان کمونیست" پس از بنیانگذاری، به عضویت "بین الملل جوانان کمونیست" درآمد.

فعالیت سیاسی - ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران نیز پر دامنه بود. مطبوعات حزبی آن زمان مقام و موقع ویژه‌ای در تاریخ مطبوعات جنبش کمونیستی دارند. روزنامه "حقیقت" به مدیریت سید محمد دهگان، عضو کمیته مرکزی حزب، رسماً بعنوان ارگان اتحادیه‌های کارگری تهران، ولی در واقع بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار بقیه در صفحه ۶

**وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!**

در سیاهچاله‌ها چه می‌گذرد؟

نمونه هایی از سبعیت رژیم

حالا بد نیست که قدری دربارهٔ همبندهای صحبت کنم:

در کنارم، زن زیبایی ۲۲ ساله ای بود، اهل دیلمان سیاهکل. او را به ابد محکوم کرده بودند. نشسته بود و ریز ریز حقایق تلخ زندگی اش را در گوشم زمزمه می کرد. شوهر و برادرش را در برابر چشمانش اعدام کرده بودند. زمان دستگیری - سال ۵۱ - حامله بوده. گزمه های خمینی بارها و بارها او را به زیر تازیانه کشیده بودند. به او گفته بودند که بچه ای که در شکم داری حرام زاده است. در اثر تعزیر های مکرر، کم غذایی و بدون حرکت ماندن بدن دچار زایمان پیشرس شده بود و فرزندش را در محیط کثیف و آلوده زندان، بدون دارو و پزشکی و پوشش بدنیا آورده بود. همبندهایش از لباس زیر و چادر خود برای بچه اش قنداق و پتو درست کرده بودند. گزمه های جمهوری اسلامی کودک را از مادر جدا کرده بودند. جگر گوشه وی پس از چند روز مرده بود. هنگامی که سرگذشت خودش را برایم تعریف می کرد، چشمهای زیبایش در درون صورت رنگ پریده و بی قوتش همچون دو شعله آتش می سوخت و جانم را می گذاخت. او کسی را نداشت که به ملاقاتش بیاید. تنها مادر پیری داشت که نمی توانست از کوره راه کوهستانی دهشان با قاطر یا الاغ به شهر بیاید. او پیوسته اشک می ریخت و نومید به انتظار نشسته بود.

یکی از دختران همچون افرادی که به بیماری "اسم" دچار باشند شبها از درد به خود می پیچید و دور خود می چرخید. در این حال دچار جنون می شد و کسی جرأت نداشت به او نزدیک شود. یکی از شبها خواستم به طرفش بروم. هم بندها مانع شدند. گفتند ممکن است که در حال جنون تو را خفه کند. مدتی گذشت. سرانجام طاقت نیاوردم و او را در آغوش کشیدم، نوازش کردم و در حالی که با مشت های خشمگین او مواجه بودم، سرش را به سینم فشرده و آرامش کردم. زار زار شروع به گریستن کرد. شب مثل فرزند می در آغوش خوابید و نرم نرمک برایم تعریف کرد که از دو سال پیش در زندان بسر می برد. می گفت: بارها شاهد اعدام دوستان خود بوده ام. برای این که از او اقرار بگیرند، مسئولش را با پایهای مجروح آورده بودند پیش چشمش اعدام کرده بودند، در اثر دیدن این صحنه دچار شوک شده بود. می گفت هیچکس نندارم، اهل دهشال از توابع لاهیجان بود. یک برادرش را اعدام کرده بودند و معلوم نبود که برسر برادر دیگرش چه آمده است. می گفت مدت ۱۴ ماه است که کسی به ملاقاتش نیامده است. روز ملاقات، گوش به زنگ می نشست تا او را صدا کنند. اما معلوم نبود که به چه دلیل خانواده اش به او نمی توانستند سر بزنند. او به چهار سال

سخت و طاقت فرسایی را می گذراندند. اغلب آنها بیماری های روانی، گواتر، تشنج، ناراحتی کلیه و معده و دستگاه گوارش دست به گریبان بودند. همه ما تعزیر شده بودیم. بدلیل این که شلاق بر سلسله اعصاب اثر می گذارد، تقریباً تمامی ما به خونریزی تخمدان، یا گوش و بینی و لخته شدن خون در پشت قرنیه چشم - که میقدریج موجب از بین رفتن قوه بینایی می شود - دچار بودیم. به ما حق هواخوری داده نمی شد. سیاه می گفت: اینجا منطقه نظامی است. نشستن ماهها و سالها در یک گوشه بدون قدم زدن و هواخوری موجب درد شدید ستون فقرات، خاصه در آخرین مهره محل نشیمن می شود. ماهه از این درد در عذاب بودیم. علاوه بر آن، اسهال، همچنین ناراحتی های جلدی، از قبیل اکزما، قارچ و کال بیداد می کرد. شیش از سر روی همه پالای می رفت.

بند ما، مرطوب و گلی بود. در دیوارهایش حتی روزنه ای دیده نمی شد. تنها از سوراخ سقف که مانند حمامهای قدیمی شیشه مدوری در آن تعبیه شده بود، گاهگاه شعاع کم رنگی از نور به درون می تابید. از این تنها روزنی که به سوی نور گشوده می شد، هنگام بارندگی قطرات کل آلود باران به تندی چکه می کرد و در گرمای شدید آفتاب قیر ذوب شده بر سر و روی زندانیان فرو می ریخت. بند ما زیر شرفاژ خانه قرار داشت و همیشه از پشت آجرها نم بیرون می زد. فرش زندانیان چند پتوی مندرس سربازی بود. در داخل این اتاق برای ۴۴ نفر زندانی یک توالت وجود داشت، بایک شیر آب. روزانه ۴۴ نفر زندانی می بایست ظرف بشویند، مسواک کنند، توالت بروند، رخت بشویند، آب بخورند ... بدین ترتیب می بایست همه ما تمام روز در انتظار نوبت می نشستیم. هنگام خواب هر کدام یک پتو برای رو انداز داشتیم و اجبار داشتیم که از چادر و لباس خود به عنوان متکا استفاده کنیم. ما بصورت فشرده و کتابی تنگاتنگ یکدیگر می خوابیدیم. اگر کسی غلت می زد، حتما دست و پایش روی سینه و شکم دیگری می افتاد.

غذای ما اغلب بخور و نمیر بود. و گاهگاه آنچنان بود که ناچار می شدیم دور از چشم پاسداران آنرا دور بریزیم. یکی از غذاها معروف به "سرخه خورش" بود که همیشه بوی کافور و ماندگی داشت. آب سرخ رنگی بود که در آن مقداری لوبیای محلی شناور بود. سفره ما هم روزنامه کهنه ای بود و از شیشه های کوچک خالی شده از سس، بجای لیوان استفاده می کردیم و به نوبت آب می خوردیم. ... هر هفته یکبار، بعد از ساعت ۱۰ شب ما را به حمام می بردند. وضع بهداشت خیلی بد بود. به پزشک و دارو کمتر دسترسی داشتیم ...

گزارش کوتاهی از زندان اوین

به موازات رشد مبارزات مردم و جنبش روبه اوج ضد رژیم، رفتار در زندان اوین بسیار خشن تر شده است. فشارهای جسمی و روانی به شدت افزایش یافته است. از مدتی پیش بر تعداد چشم و گوشهای رژیم در بند های مختلف افزوده شده و تعداد زیادی از رفقای توده ای به دلیل مقاومت روز افزون زیر شکنجه و تعزیر رفته اند.

مدیریت زندان می کوشد تا به هر وسیله ای که شده جو مقاومت را در زندان بشکند. اخیراً برخی محاکمات پشت پرده فرمایشی انجام شده و احکام محکومیت تعداد زیادی از رفقای توده ای صادر شده است. پرونده ۱۵ نفر از رفقای توده ای و اکثریتی که از قرار به اعدام محکوم شده اند، برای تعیین تکلیف نهایی به مراجع ذی ربط فرستاده شده است.

همچنین با خبر شدیم که رفقا بشر شناسایی و مهدی حسینی پاک به ۱۷ و ۱۵ سال زندان محکوم شده اند.

نکاتی از گزارش تکان دهنده

یک زن توده ای

از زندان زنان لاهیجان

... پس از ۱۲ ساعت حالت بیهوشی و بی خبری، سرانجام هنگامی که چشم بند را از چشمهایم باز کردند، خودم را در فضای بیگانه ای احساس کردم. یکم خوردم. فکر کردم که دچار مایخولیا شده ام. زنان و دخترانی که در اطرافم بودند. چنان اشباحی بنظر می رسیدند که چشمهایشان در حدقه فرو رفته بود.

کف پایهایم، در اثر ضربه های مرکبار شلاق می سوخت و هنوز طنین فحشهای رکیک جلادان در گوشم زنگ می زد. دچار تشنج شده بودم. نمی خواستم در مقابل دخترانی که به سن بچه های من بودند از خودم ضعف نشان بدم. نمی دانستم چه بکنم و کجا بنشینم. حاج و واج در چهره های خیره شده بودم که بعضی از آنها بنظرم آشنا می آمدند. دخترک چهارده ساله ای - که بعد فهمیدم به صرف خواندن یک نشریه به ۲/۵ سال زندان محکوم شده بود - دستم را گرفت، کفشهای کنار در راه عقب زد و جایی برایم خالی کرد. حالا چهره ها را بهتر می توانستم ببینم. چند نفر دختر توده ای در میان زندانیان بودند.

پس از ساعتی که از شدت درد تمام استخوانهای پا و کمرم به تشنج افتاده بود، دو دختر برخاستند زیر بازوهایم را گرفتند و مجبورم کردند که در جا قدم بزنم. آنها گفتند اگر راه ثروی پایت چرک می کند. در تمام طول دوران زندان رکهای پا تا کمرم خشک شده بود. در این مدت همواره به کمک زندانیان از جا بر می خواستم.

به جز من، چهل و سه نفر زن و دختر ۱۴ تا ۲۵ ساله در زندان تاریک و مرطوب لاهیجان زندگی

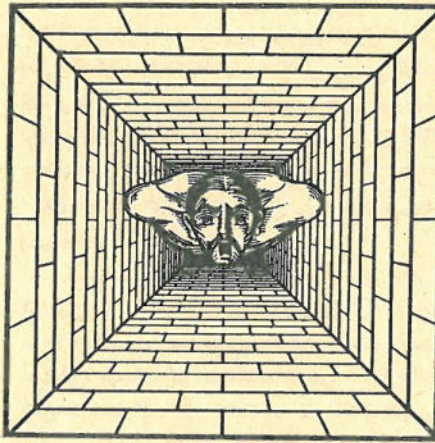
مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

بودند. عضوانجمن اسلامی به مدیر مدرسه به دروغ گزارش داده بود که اینها داشتند بحث سیاسی می کردند و می خواستند اعلامیه پخش کنند. مدیر مدرسه به سپاه گزارش داده بود و آنها را دستگیر کرده بودند. در آغاز بازجویی از آنها خواسته شده بود که به "جرم" خود اقرار کنند. آنها چیزی نداشتند که به آن اقرار کنند. آنها را شدت تعزیر کرده بودند. جای ضربه های شلاق از پشت پا تا بالای گردنشان بشکل مارسیامی بچشم می خورد. (توضیح این که گزمه های جمهوری اسلامی دختران بلکروه را از پا تا سر شلاق می زنند، اما هنگام تعزیر زنان شوهر دار، فقط کف پای آنها را شلاق می زنند). دخترک زیبا نمی توانست بنشیند. مدت یکماه در بستر دراز کشید و مابه زور به او خوراک می دادیم. او هیچ سخن نمی گفت. روزی یکی از آن سه دختر که کوچکتر از همه بود با من در سهمیه کار زندان شریک شد. از او با ملاطفت درباره علت این که دوستش نمی تواند بنشیند، سؤال کردم. با ترس و لرز گفت: شبی که ما را شلاق می زدند چند زندانی دیگر هم با ما بودند که شلاق خورده بودند. همه مجروح بودند و عصبانی. می خواستند چراغ را خاموش کنند و بخوابند، اما دوست من از تاریکی می ترسید و نمی گذاشت چراغ را خاموش کنند. بین ما چرو بحث شد. در آستانه نگهبان زن وجود ندارد. سرانجام یک نفر پاسدار آمد و او را با خود به انفرادی برد. نیمه های شب همه با صدای فریاد او از خواب پریدیم. هراسان به ما پناه آورد و همچنان فریاد می کشید. معلوم بود که از پشت به او تجاوز کرده بودند. دوست من نه کسی را می شناخت و نه بالاخره معلوم شد چه کسی به او تجاوز کرده است، فقط صبح که شد ما را به زندان لاهیجان منتقل کردند.

دخترک دچار تشنج روانی بود و ساعتها در بیهوشی هذیان می گفت. دختران نگهبان او را به بیمارستان می بردند، آمپول مرفین یا مسکن می زدند و بر می گرداندند. وقتی به هوش می آمد، از آنچه که بر او گذشته بود آگاه نبود. این سه دختر را فقط به جرم این که با عضوانجمن اسلامی درباره حجاب بحث کرده بودند به ۶ ماه تا یکسال زندان محکوم کردند.

در طول دوران زندان، هر روز چند دختر وزن را به جرم این که روسری آنها بالا بوده، یا با برادر و فامیل خود راه می رفته اند می آوردند، به هر کدام از آنها ۵ تا ۱۰ ضربه شلاق می زدند و آنها را از یک روز تا یک هفته نگاه می داشتند، سپس آزادشان می کردند. اگر بخواهم درباره هر کدام از زندانیان به تفصیل بنویسم مثنوی هفتاد من می شود. باید گفت که شکنجه ها بسیار زیاد و وحشتناکتر از اینهایی است که من نوشته ام. باور کنید که یادآوری آنها عذاب می دهد. باشد که در وقت دیگر در این باره بنویسم.

دختر زیبایی بود، اهل لنگرود. در مج پاهایش اثرات سوختگی به شکل برجسته ای دیده می شد. ۲۱ سال داشت. با من مانوس شده بود و مادر صدایم می زد. اوایل سال ۶۰ دستگیر و پس از بازجویی و محاکمه فرمایشی به ابد محکوم شده بود. در رودسرایش را با سیم خاردار به لوله آب



داغ بسته بودند. سیم در مجاورت لوله داغ می شده و پوست او را می سوزانیده است. دو برادرش را اعدام کرده بودند.

دختر دیگری ۱۹ سال بیشتر نداشت و همکلاسی دخترم بود. او پس از دستگیری توانسته بود که فرار کند، ولی ۶ ماه بعد در تهران گرفتار شده بود. در زندان اوین ۴۰۰ ضربه شلاق به او زده بودند و در نتیجه، مبتلا به بیماری کلیوی شده بود. مجبور بود روزی ۲۰ لیوان آب بخورد. اگر نمی خورد از شدت درد نمی توانست ادرار کند. او دچار ناراحتی روانی شده بود. گاه می خندید و زمانی می گریست و لحظه ای بر درو دیوار مشت می کوبید. او ابتدا به زندان ابد محکوم شده بود و بعد به علت بیماری، مدت زندانش به ۱۵ سال تقلیل یافت.

دختر زرد گونه، رنجور و کوچک اندامی بود که همیشه لبخند تمسخر آمیزی بر لب داشت. در همه دنیا یک مادر پیر داشت که رختشویی خانه های اعیانها بود. پدرش را نمی شناخت. رعیت زاده بود و تمام تبارش، پشت در پشت و نسل به نسل از این ارباب به آن ارباب فروخته شده بودند. جرمش چسباندن اعلامیه به دیوار بود. از دو سال پیش شست پایش در اثر شلاق چرک کرده بود و هنوز خوب نشده بود. او به ۱۰ سال محکوم شده بود.

چند روز پس از دستگیری سه دختر بچه ۱۴، ۱۵ ساله، دانش آموز اول نظری، اهل کیشهر آستانه را به اتاق ما آوردند. یکی از آنها که بی نهایت زیبا و معصوم بود، آنقدر گریه کرده بود که چشمهایش متورم شده بود. به هر یک از آنها ۷۰ ضربه شلاق زده بودند. جرمشان این بود که در زنگ تفریح، در حیاط مدرسه با یک دختر عضو انجمن اسلامی بر سر مسئله حجاب بحث کرده

بقیه از صفحه ۴
زندان محکوم شده بود و هفده سال بیشتر نداشت. دختر دیگری، بیمار بود و دائم سرفه می کرد. دانشجوی پزشکی مشهد بود. مدتی در زندان های مشهد، اوین و چالوس گذرانده بود و حالا به سپاه لاهیجان تحویل داده شده بود. او به گفته برخی از همبندان، سبب مقاومت در برابر رژیم بود، به همه درس مقاومت می آموخت و پارها شلاق دیگر زندانیان را به جان خریده بود. او محکوم به اعدام شده بود و حکم اعدام خودش را نیز امضاء کرده بود. می گفتند یک ماه در انفرادی بوده و هر نیمه شب به سراغش می رفتند و از او می خواستند که قبل از اعدام صیغه یکی از گزمه ها بشود. او تسلیم نشده بود. به او گفته بودند که بنا بر قوانین شرع دختر باکره را نمی توان اعدام کرد. حاکمان شرع توانستند با سوء استفاده از نجابت و پاکدامنی او، او را وادار به عقب نشینی از مواضع خود بکنند و...

یکی از دختران بسیار کج خلق و عصبانی بود. با هیچ کس سر سازگاری نداشت. با او توانستم رابطه دوستانه ای برقرار کنم و بالاخره علت کج خلقی اش را پرسیم. گفت من جزء هیچ گروه و دسته ای نبوده ام. چندی پیش به خانواده ما اطلاع دادند که برادرم در جبهه شهید شده. ما مراسم عزاداری را برگزار کردیم. پس از یک ماه از رادیو عراق شنیدیم که برادرم زنده است و اسیر شده. خبر مرگ برادرم موجب ناراحتی شدید در خانواده ما شده و ضربات سنگین روحی به هر یک از ما وارد کرده بود، به همین دلیل به سپاه رفتم و اعتراض کردم که چرا خبر دروغ می دهید؟ مرا به جرم همین اعتراض دستگیر و به یکسال زندان محکوم کردند. دخترک اهل سیاهکل بود.

دخترکی بود اهل رشت که فقط ۱۶ سال داشت و در سال ۶۰ دستگیر شده بود. می گفتند که با یکی از سازمانهای سیاسی در ارتباط بوده. دادستان آن زمان با لگد به دماغش زده و بینی اش را شکسته بود. دخترک حالت روانی پیدا کرده بود. او را برای معالجه به اوین برده بودند، دماغش را گچ گرفته بودند و دوباره به زندان لاهیجان برگردانده بودند. دخترک مبتلا به اختلال حواس شده بود. مدت محکومیت او دوازده سال بود.

دختر بچه ۱۴ ساله ای دائما در یک گوشه کز می کرد و مات و مبهوت به سقف نگاه می کرد. از او دلجویی می کردم. معلوم شد جلادان جمهوری اسلامی به خانه شان حمله کرده بودند و همه اهل خانه را دستگیر کرده و به زندان آورده و به تازیانه کشیده بودند. حاکمان شرع از همه افراد خانواده، از جمله دختر یاد شده می خواهند که تعهد بدهد. دخترک ضمن اعتراض به تهاجم سپاه به خانه شان، از دادن تعهد خودداری می کند. او می گوید: من کاری نکرده ام و به هیچ گروهی وابسته نیستم، چرا باید تعهد بدهم؟ او به ۷۵ ضربه شلاق و یکسال زندان محکوم شده بود.

درد بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

ولایت فقیه یعنی ...

بقیه از صفحه ۱
اجرائی، مقامات روحانی، مانند آیت الله مشکینی و مقامات مسئول همه دم از این فاجعه دردناک می زنند که باز اراضی را از زارعین محروم و کارخانه‌ها را گرفته‌اند و می گیرند و به همان مالکین قبلی می سپارند و آنها هم چیزی طلب کار هستند و مامیسه شاهدیم که یک عده زارع دردمند در کنار خیابانها نشسته‌اند و منتظر یک فرجی هستند و فرجی نمی رسد."

حجازی نمونه‌های مشخص می آورد و می گوید: "کاربجایی رسیده که پسر آقای عمیدی نوری آن فراماسونر خطرناک، آن سخنگوی کودتای ۲۸ مرداد به ایران آمده و می گوید: باغها و اراضی ما را پس بدهید" و الان مطرح است. یا رییس "مقل قو" مرکز فساد و فحشاء آن هم باز اراضی اش را می گیرد. در اصفهان چند کارخانه دار آمده‌اند و کارخانه‌هایشان را پس گرفته‌اند و ای کاش به کارشان ادامه می دادند! کارگران محروم را بیرون کرده‌اند و می خواهند کارخانه را خراب کنند و زمینش را به جای اراضی مسکونی بفروشند."

او می پرسد: "این جریان چرا در کشور ماعمل می شود؟" پاسخ این سؤال روشن است: زیرا ایدئولوژی "اسلام فقهاتی" همان ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری وابسته است.

موسوی اردبیلی رییس دیوانعالی کشور این حقیقت را چنین بازگو می کند: "دقت کنید، می گویند آنها که صاحب ثروت بوده‌اند و در اول انقلاب فرار کرده‌اند، برگشته و اموالی که استرداد شده به آنها بر می گردد و ابزار دستشان قوه قضائیه است. این حرف درست است یا غلط

شاید با آن وسعت و جمع که می گویند درست نباشد، اما ریشه‌اش درست است. می گویند پس چرا می کنید. در اسفند ماه ۵۸ وقتی ... جهت اصلاح قوه قضائیه تعیین شدیم، قوانین خلاف شرع و ضد اسلام را برداشتیم و اصلاح کردیم. الان قوانینی که صراحتاً مخالف اسلام باشد نداریم ما این کار را کردیم. الان قوانینی که صراحتاً مخالف اسلام باشد نداریم ما این کار را کردیم و اسم این را گذاشتیم اسلامی کردن قوانین قضایی، اما ... وقتی که اجرا می کنیم می بینید نتیجه قانون به نفع مستکبر است ... قانون مالک و مستاجر را اگر ببینید هیچ جای آن مخالف اسلام نیست. قوانین جهت‌دار را باید دور ریخت ولی به این آسانی نیست."

موسوی اردبیلی آشکارا اعتراف می کند که قوانین اسلامی این آقایان جز قوانین سرمایه‌داری و به نفع صاحبان ثروت نیست. تصادفی نیست که سرمقاله نویس "اطلاعات" قلوباً اعتراف می کند که به "فلودالیزم و سرمایه‌داری به عنوان یک طبقه و قشر قدرتمند و فراتر از قانون و فراتر از جامعه و مردم اجازه عودت داده شده و دولت و حکومت در برنامه‌ریزی و هدایت اقتصاد و درآمد کشور ضعیف و منفعل شده و ثروت بیش از اندازه، منبع و پایگاه مهمی است برای ترویج فساد و اشاعه فحشاء."

اگر نوشته‌ها و گفته‌های این آقایان را با دقت مطالعه کنید نه تنها به ورشکست ایدئولوژی اسلام فقهاتی پی خواهید برد، بلکه از کثرت آشفتگی اندیشه و تضاد در گفتار و کردار دچار حیرت می شوید.

مردم ایران که مخاطبین سران رژیم هستند، در طی شش سال تجربه دردناک که در پشت سردارند

همواره شاهد دستگیری، شکنجه و کشت و کشتار و وحشیانه انقلابیونی بوده‌اند و هستند که علیه این سیاست ضد خلقی برخاسته بودند. مردم ما قربانیان جنگی هستند که خمینی با اصرار و ابرام برای نشان دادن جوانکی به نام "حکیم" بر مسند صدارت بغداد به آن ادامه می‌دهد. آنها از دزدی‌های بیسابقه عوامل رژیم، از غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان، از تبدیل ایران به بازار فروش کالاهای بنجل انحصارهای امپریالیستی، از ورشکست مالی و اقتصادی رژیم علیرغم ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالانه نفت، از تسلط جابرانه "ساواما" بر جان و مال و ناموس اهالی کشور و رخنه سرطانی آن در اساج جامعه، از لگد مال شدن ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک، از تضاد شدید فقر و ثروت در شهرها و روستاها، از مشکلات عظیم آموزش و پرورش و مسکن و بهداشت، از گرانی و تورم روزافزون، از بیکاری مزمن و غیره و غیره به تنگ آمده‌اند.

توده‌های میلیونی زحمتکشان در سخنرانی‌های خمینی و همدستان جنایتکارش اشاره‌ای به این واقعیات تلخ نمی‌بینند و حال آنکه درست همین حقایق دردناک موجب بروز وضع بحرانی در کشور شده است. اراجیف خمینی پیرامون "وحی" و "حفظ اسلام فقهاتی" و غیره، در واقع پوششی برای تحکیم پایه‌های نظام استبداد قرون وسطایی و وسیله‌ای برای ایجاد انحراف در افکار عمومی و سوء استفاده از باورهای مذهبی توده‌ها است.

تا زمانیکه این رژیم پابرجاست هیچ یک از مشکلات مردم قابل حل نیست. علاج یکی است: سرنگون کردن رژیم جنایت پیشه ج.ا. و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک.

حزب کمونیست ایران، گردان پیش‌تاز طبقه کارگرایان

بقیه از صفحه ۲

می‌یافت. نخستین شماره روزنامه "حقیقت" با شعار "رنجبر روی زمین اتحادا" در ۹ دی ماه ۱۳۰۰ منتشر شد. دیری نپایید که "حقیقت" که با زبانی ساده به تبلیغ اندیشه‌های مارکسیستی در بین مردم می پرداخت، چنان محبوبیت توده‌ای بدست آورد که رضا شاه شخصاً فرمان توفیق آنرا صادر کرد.

پس از توقیف روزنامه "حقیقت"، روزنامه‌های "کار" و "دهگان" منتشر شدند. دیگر نشریات حزب در این دوران از جمله عبارت بودند از: مجله "اقتصاد ایران" و هفته نامه "خلق" در تهران (از سوی کمیته مرکزی)، روزنامه "تکامل" در تبریز، "کارگر" در خوی، "نصیحت" در قزوین (از سوی اتحادیه‌های کارگری و کمونیست‌ها) و "پیک" در رشت.

تشکیل کنگره دوم

حزب کمونیست ایران

در سال ۱۳۰۶ دومین کنگره حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) تشکیل شد. تشکیل کنگره دوم حزب، سرآغاز مرحله نوینی در زندگی

رزمجویانه حزب بشمار می‌آید. کنگره دوم موفق شد اوضاع جهان و ایران را تحلیل کند، خطوط اصلی سیاست انگلیس را در ایران روشن سازد و برنامه جدید حزب را از تصویب بگذراند. در کنگره دوم، کمیته مرکزی نوینی برگزیده شد. آخوندزاده، سلطان زاده و پیشه‌وری از جمله اعضای کمیته مرکزی جدید بودند. پیامد اساسی کار کنگره دوم ایجاد وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی در حزب بود. کنگره فعالیت حزب را متوجه مبارزه بی‌امان علیه ارتجاع داخلی، بسرکردگی رضاشاه و امپریالیسم، بطور عمده امپریالیسم انگلیس کرد.

پس از کنگره دوم، حزب با وجود شرایط دشوار مبارزه، کامیابی‌های درخشانی بدست آورد. حزب موفق شد در خارج از کشور، در آلمان و اطریش، روزنامه "پیکار" و مجله "ستاره سرخ"، بعنوان دو ارکان رسمی حزب و همچنین روزنامه "بیرق انقلاب" را منتشر سازد. کارسازمانی حزب هم رونق گرفت. سازمان جوانان حزب از طریق ایجاد اتحادیه‌های محصلین دست به فعالیت نسبتاً وسیعی زد.

"اتحادیه محصلین" توانست اعتصاب سیزده روزه دانش آموزان دارالفنون را در سال ۱۳۰۶ سازماندهی و رهبری کند. کارد در بین دهقانان، زنان و نیز در ارتش علیرغم موانع پرشمار، گسترش نمایانی یافت.

ولی مهمترین صحنه فعالیت حزب، در بین طبقه کارگر بود. تاکید بر این نکته ضروریست که تصمیمات کنگره دوم حزب در اعتلای جنبش کارگری و اتحادیه‌ای در سراسر کشور، بویژه در صنایع نفت جنوب، تاثیر بسزایی داشت. در آن زمان، حزب در مراکز صنعتی کشور برای رهبری مبارزات طبقه کارگر، اتحادیه‌های کارگری مخفی تشکیل می‌داد. اتحادیه کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۴ با یاری برخی از فعالین حزب بوجود آمده بود، فعالیت‌های خود نشان نمی‌داد، از اینرو حزب در سال ۱۳۰۶ برای ایجاد سازمان مخفی در میان کارگران آستین بالا زد و سازمان نسبتاً استواری بوجود آورد. در سال ۱۳۱۰ نیز در کارخانه "وطن" اصفهان - که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آن زمان بود - حزب توانست سازمان مخفی خود را تشکیل دهد.

بقیه در صفحه ۷

به مامی نویسند

اعتراض دسته جمعی کارگران و رسوایی رژیم

از اواسط فروردین ماه، کارگران کارخانه‌های بزرگ تهران فعالیت‌های وسیعی را برای برپایی مراسم روز جهانی کارگر آغاز کردند. کارگران علنا تعطیل روز کارگر و برگزاری مراسم را درخواست می‌کردند. در کارخانه‌های استارلایت، داروپخش، ایرانا، کاندادرای، جامکو، ساکا، مینو، ... کمیته‌های تدارک برگزاری روز کارگر تشکیل شد. برخی از کارگران تا ۵۰۰ ریال برای برپایی مراسم پرداختند. شعارهای زیادی علیه حکومت و سران رژیم بر در و دیوارها نوشته می‌شد. گردانندگان رژیم از ترس حرکت مستقل کارگران در آخرین لحظات مجبور شدند برپایی مراسم عمومی اول ماه مه را برای ساعت ۹ صبح پانزدهم اردیبهشت اعلام کنند. هدف آنها این بود که کارگران را تحت نظارت انجمن‌های اسلامی به مراسم بیاورند.

محل برگزاری مراسم ورزشگاه آزادی بود. حتی یک پلاکارد که منعکس کننده خواسته‌های کارگران و همبستگی بین المللی آنان باشد توسط گردانندگان مراسم در محل نصب نشده بود. نیروهای مسلح دور تا دور ورزشگاه صف کشیده بودند. حدود ۷۰۰ نفر از اعضاء بسیج سپاه پاسداران با آرایش نظامی در مراسم شرکت داشتند که در خلال سخنرانی‌ها با تکبیر سخنان مسئولین را تأیید می‌کردند. سخنان نماینده بسیج سپاه پاسداران و وزیر کار را فقط این افراد تأیید کردند و از جمع ۲۵ هزار کارگر که بمراسم آورده شدند صدایی در نیامد. هنگامی که رییس جمهور پشت تریبون قرار گرفت کارگران ساکت بودند. چند دقیقه پس از شروع سخنرانی رییس جمهور بلندگوهایی استادیوم قطع شد. شلیک خنده و هو کشیدن کارگران ورزشگاه را به لرزه در آورد و دقایقی بعد بیش از ۱۵ هزار کارگر بطور دسته جمعی از جای خود برخاستند و با هو کشیدن ورزشگاه را ترک کردند. قوای مسلح موفق به جلوگیری از خروج این جمعیت عظیم نشد ولی جلوی خروج گردها و یا افراد بعدی را گرفت. درهای ورزشگاه بسته شد و در میان اضطراب قوای امنیتی و اعضاء انجمن‌های اسلامی و همیشه و جنجال کارگران، رییس جمهور سخنان دروغ خود را علیه نیروهای انقلابی و کشورهای سوسیالیستی به پایان برد. نظم مراسم آنچنان برهم خورده بود و خروج دسته جمعی کارگران آنچنان برای مقامات تکان دهنده بود که حتی جرات و امکان قرائت قطعنامه را نیافتند. ترک دسته جمعی مراسم فرمایشی یکی از اشکال مبارزه کارگران با رژیم ضد کارگری رژیم ج.ا. است. پیش از این نیز در مراسمی که خانه کارگر برای تبلیغات در مورد "فروش سهام

به کارگران" برپا کرده بود، هزاران کارگر بطور دسته جمعی محل را ترک کردند و بدینوسیله مانع قرائت و تصویب قطعنامه از پیش تنظیم شده مقامات شدند.

مقاومت کارگران در برابر بازگشت سرمایه داران

بازگرداندن کارخانه‌های ملی شده به صاحبان قبلی آن سیاست رسمی جمهوری اسلامی است. خمینی و مقامات حکومتی بارها بر این سیاست تأکید کرده‌اند. اما برای اجرای این سیاست، با مقاومت کارگران مواجه شده‌اند. چندی پیش کارگران کارخانه رادیاتورسازی مشهد مطلع شدند که رژیم در مورد بازگرداندن این کارخانه به صاحب قبلی اش تصمیم گرفته است. کارگران بطور یکپارچه دست از کار کشیدند و اعلام کردند که بهیچوجه بازگشت سرمایه دار سابق را تحمل نخواهند کرد. مقامات مسئول فعلا موضوع را مسکوت گذاشته‌اند.

اعتصاب کارگران، پاسخ به تعرض رژیم

اخیرا کارگران بخش خطوط لوله شرکت نفت در اهواز به قطع فوق العاده بادی آب و هوا که جزء حقوق مسلم آنهاست اعتراض کردند و دست به اعتصاب زدند. مسئولین امور از ترس گسترش موج اعتراض به سایر بخش‌های شرکت نفت قول رسیدگی به خواست کارگران را دادند. بخش خطوط لوله نفت از مهم ترین بخش‌های صنعت نفت است و اعتصاب آنان بسرعت در پالایشگاه و مراکز تولید اثر می‌گذارد. چندی پیش نیز کارگران خطوط لوله در تهران خواستار ایجاد سندیکای کارگری شدند. در سال ۶۱ رژیم ضد کارگری ج.ا. سندیکای کارگران خطوط لوله و پخش را منحل اعلام کرد و تعدادی از فعالین سندیکایی را اخراج و عده‌ای از آنان را به نقاط دوردست تبعید کرد.

مرگ برامبرالیسم

و ارتجاع حاکم بر ایران

روز دوشنبه دوم اردیبهشت ماه بر روی آسفالت خیابان ورودی کارخانه بنز خاور، بردیوارهای نگهبانی و مسیرهای رفت و آمد کارگران شعارهای متعددی به چشم می‌خورد. هواداران حزب توده ایران با استفاده از تارنکی هوا در نخستین ساعات بامداد این شعارها را در اندازه بسیار بزرگ با رنگ واسپری نوشته بودند.

مرگ برامبرالیسم آمریکا و ارتجاع حاکم بر ایران

مرگ بر این جنگ خانمانسوز! زنده باد صلح و آزادی!

کارگران! با اتحاد خود در تشکیلات کارگری مستقل برای تحقق خواسته‌هایمان مبارزه کنید!

به استقبال جشن اول ماه مه برویم!

خجسته باد اول ماه مه روز جهانی همبستگی

حزب کمونیست ایران ...

بقیه از صفحه ۶

موج اعتصابات کارگری که در بین سالهای ۱۱- ۱۳۰۸ به رهبری اتحادیه‌های مخفی کارگری و حزب کمونیست ایران در سراسر کشور سر برداشت، خود بیانگر توانایی جنبش کارگری و نقش بزرگ و سازماندهنده حزب طبقه کارگر در آن دورانست: در اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب با شرکت ۲۰۰۰۰ تن سازمان یافت که در سرکوب آن نه تنها نیروهای نظامی ایران، بلکه نیروی دریایی انگلیس هم شرکت داشت. در تابستان همین سال ۱۳۰۰ کارگرا آهن مازندران دست از کار کشیدند. در ۱۳۰۹ کارگران کمبریست سازی تبریز و مازندران اعتصاب کردند. در اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کازرونی "وطن" در اصفهان دست به اعتصاب بزرگی زدند. رهبری این اعتصاب را نصرالله اصلانی (کامران) از رهبران حزب کمونیست ایران برعهده داشت.

بدنبال اوچگیری جنبش کارگری محافل حاکمه به هراس افتادند. بفرمان رضاخان مجلس قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ را از تصویب گذراند. سپس یورش وسیع و پرحاشیه علیه حزب کمونیست ایران و تشکل‌های کارگری به اجرا درآمد و در پیامد آن، برای مدتی، در روند فعالیت حزب وقفه و درنگ ایجاد گردید. ولی به گواهی تاریخ، هیچ نیرویی قادر نیست آتش مقدس پیکار کمونیست‌ها را خاموش کند (ادامه دارد)

کارگران و زحمتکشان!

اول ماه مه روز کارگر تعطیل باید گردد! علاوه بر شعارهای فوق، شعارهای دیگری نیز بر در و دیوارها نوشته شده بود که تأثیر مثبتی بین کارگران داشت. در این کارخانه ۴۵۰۰ کارگر و کارمند کار می‌کنند. کارگران با صدای بلند شعارها را می‌خواندند. مسئولین انجمن اسلامی که از بازتاب مثبت شعارها در بین کارگران و از اقدام جسورانه رفقای توده‌ای به خشم آمده بودند با مدیریت کارخانه درگیر شدند. آنها مدیران را به عدم قاطعیت متهم می‌کردند و می‌گفتند چرا وضع نگهبانی طوری است که توده‌ای‌ها کارخانه را پر از شعارهای مخالف حکومت اسلامی کرده‌اند. انجمن اسلامی مدیریت را تهدید می‌کرد که اگر جلوی اینگونه اقدامات را نگیرد، ساختمان اداری را با تریلی خراب خواهد کرد! یکساعت بعد هیات‌های از طرف دادستانی انقلاب اسلامی به کارخانه آمد و پس از ملاقات با مدیر کارخانه و مسئولین انجمن اسلامی، از شعارهای روی آسفالت و دیوارها عکس و فیلم گرفت. سپس نگهبانان شعارها را از بین بردند. از آن روز بر تعداد نگهبانان افزوده شد معهذاً سه روز بعد در پنجم اردیبهشت ماه مجددا در نقاط حساس کارخانه از جمله در ساختمان کارگزینی همین شعارها نوشته شد که توجه بیشتر کارگران را جلب نموده

سخنان رفیق گارباچف در کنفرانس مسائل پیشرفت علمی - فنی در مسکو

بقیه از صفحه ۱

مورد قبول همگان است. ولی نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که از آغاز سالهای ۷۰ به این طرف، دشواری های معینی در پیشرفت اقتصادی ما احساس می شود. علت اصلی آن اینست که ما بموقع در امر تجدید ساختمان سیاست ساختاری و اشکال و شیوه های اداره امور و خود روانشناسی فعالیت اقتصادی پاداری نشان ندادیم. بر طرف ساختن گرایش های منفی و چرخش صحیح بسوی بهبودی وظیفه ای است که در برابر حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام خلق قرار گرفته است. برخورد دیگر غیر ممکن است ما دیگر نمی توانیم در مسیر محدود کردن برنامه های اجتماعی قرار بگیریم... در همان حال، اوضاع خارجی نیز تسریع پیشرفت اقتصادی اجتماعی را ضروری می سازد. ماناگزیر هستیم وجوه لازم برای دفاع کشور را اختصاص بدهیم. اتحاد شوروی در آینده نیز حداکثر تلاش را برای متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی بکار خواهد برد. اما مادر برابر سیاست تجاوز کارانه و تهدیدات امپریالیسم نمی توانیم اجازه بدهیم بر ما برتری نظامی کسب کند. در حال حاضر، مسئله عمده آنست که تمام ذخایر افزایش بازدهی تولید را کشف کنیم و بکار اندازیم. کادراهی ما باید ضرورت حیاتی تغییر سنتگیری کارخانه ها و رشته های صنعتی، مجموعه اقتصاد ملی و بطور کلی مسیر پیشرفت پرشتاب را درک کنند.

آنگاه رفیق گارباچف ضمن توضیح مفصل مسائل نوسازی سیاست سرمایه گذاری و ساختاری، گفت:

"اتکاء اصلی ما باید بر تجدید تجهیز کارخانه ها و صرفه جویی در ذخایر و تامین افزایش شدید کیفیت محصولات باشد. وظایف ترقی علمی و فنی از ما طلب می کند که به فعالیت اقتصادی خارجی خود نیز برخورد نوینی داشته باشیم. تجارت خارجی کشور به سطح بالایی رسیده است. اما آهنگ رشد آنان باید افزایش یابد. در سیاست وارداتی باید از امکانات تقسیم بین المللی کاربرد موثری بهره جویی شود. این امر، در وهله نخست، روابط ما با کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی را در بر می گیرد."

"خط مقدم مبارزه بخاطر تسریع در پیشرفت علمی و فنی از مرز علم می گذرد. موفقیت های دانشمندان شوروی در عرصه های گوناگون علوم مورد قبول و اذعان همگان است. با این وجود ما باید به وظایف علوم از نظر گاه دگرگونی قاطع آن برای رفع نیازهای تولید اجتماعی و دگرگون ساختن تولید برای رفع نیازهای علوم بنگریم. زندگی ایجاب می کند که در برنامه ریزی و در اداره امور مجموعه دستگاه اقتصادی بازسازی عمیقی انجام گیرد. جهات عمده باید بهره برداری عمیق تر و همه جانبه تر از برتری های اقتصاد سوسیالیستی باشد. ماهیت اصولی بازسازی عبارتست از افزایش ثمر بخشی اصل مرکزیت

در امر برنامه ریزی و گسترش استقلال حوزه مسئولیت کارخانه ها و استفاده فعالانه از بودجه مستقل و مناسبات کالا - پولی و استفاده گسترده از ابتکار توده ها".

سیس رفیق گارباچف، در بخش پایانی سخنان خود، ضمن بیان ویژگی های "دستگاه اداری" میو نیاز برای بالا بردن سطح فنی تولید و ارتقاء کیفیت محصولات و ترقی اجتماعی گفت:

"در برابر ما انبوهی از کارهای نوین و پیرامنه و دشوار قرار گرفته است. آیا ما می توانیم از عهده آن ها برآئیم؟ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطمینان دارد که می توانیم. انجام آنها وظیفه ما است. هراس داشتن از بغرنجی وظایف و عقب نشینی در برابر دشواری ها، بویژه در لحظات حساس کشور، نه درسن حزب است و نه در خصلت مردم شوروی".

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

بقیه از صفحه ۱

این جنگ پنج سال پیش به تحریک امپریالیسم آمریکا توسط رژیم عراق آغاز شد. مردم ایران با از خود گذشتگی ها و قهرمانی های کم نظیر، متجاوز را از سرزمین خود بیرون راندند. اما علیرغم پیدایش شرایط مناسب برای انعقاد صلح عادلانه، بر اثر نابخردی و کوته بینی سران رژیم "ولایت فقیه" و شخص خمینی که میهن ما را ملک طلق خود می داند و هستی بیش از چهل میلیون ایرانی را بازیچه جنون توسعه طلبی خود کرده است، جنگ همچنان ادامه دارد. گاه گاه دامنه آن به پشت جبهه ها کشیده می شود.

امروزه غم از دست دادن عزیزان، ویرانی خانه و کاشانه، نگرانی واضطراب مداوم بر اثر فشارهای عصبی و روانی، بر مشکلات دیگر چون بیکاری، گرانی، کمبود و فشارهای ارگانهای سرکوبگر و مباحثان ارتجاع افزوده شده و کشور ما را به جهنمی سوزان تبدیل کرده است.

زنان رنج دیده و رزمنده ایران!

رژیم ضد مردمی از خیزش توده ای زنان علیه جنگ که به جنبش ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری توان و قدرت می بخشد به وحشت افتاده است. جنجال بر سر "مسئله بی حجابی و بد حجابی" و عربده کشی های اوباشان مزدور حکومتی فقط بمنظور ترساندن زنان و انتقامجویی از شرکت فعال آنان در تظاهرات ضد جنگ است. رژیم می خواهد زنان را با حربه چاقو و اسید و توپین و کتک از صحنه مبارزات اوج گیرنده مردم ایران براند. با توطئه های رژیم از طریق تشدید مبارزه علیه مرتجعین و جنگ افروزان مقابله کنید!

آتش پس فوری و استقرار صلح عادلانه خواست فوری و برحق ما است. برای قطع جنگ و برقراری صلح بیش از پیش به میدان مبارزه گام بگذارید!

رژیم دیکتاتوری موجودیت و بقای خود را

یک جنایت فجیع در اندونزی

اعدام محمد منیر

بطوریکه روزنامه ها خبر می دهند، رفیق محمد منیر عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی و معاون رئیس فدراسیون سندیکایی جهانی، پس از سالها زندان و تحمل انواع شداشد و شکنجه ها، بدستور رژیم ارتجاعی و دست نشاندۀ ژنرال سوهارتو اعدام گردیده است. این عمل غیر انسانی و بیرحمانه، خشم و نفرت تمام نیروهای ترقیخواه و صلحجوی جهان را برانگیخته است. رژیم تبهکار اندونزی با اعدام رفیق محمد منیر، که بر خلاف تمام موازین قانونی و در تناقض آشکار با اعلامیه جهانی حقوق بشر انجام شده است، یکبار دیگر ماهیت تبهکار خود را نشان می دهد. این همان رژیمی است که در سالهای ۶۰ صدها هزار تن از میهن پرستان اندونزی و در راس آنها اعضای حزب کمونیست اندونزی را قتل عام کرد.

ما به دولت ارتجاعی اندونزی بمناسبت این جنایت جدید شدیداً اعتراض می کنیم و همبستگی خود را با تمام نیروهای میهن پرست و ترقی خواه اندونزی ابراز می نمائیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۷ ژوئن ۱۹۸۵

در ادامه جنگ و فریب توده ها زیر شعار "صدور انقلاب اسلامی" می بیند. در افشای رژیم و توطئه های عوامفریبانه آن بکوشید!

پس از بمبارانها و حملات هوایی دشمن به یاری هموطنان آسیب دیده و بی خانمان بشتابید و نقاط بمباران شده را به صحنه تظاهرات یکپارچه علیه جنگ و رژیم جنگ افروز بدل کنید!

خواهران!

زنان در رشد و تعقیق جنبش توده ای نقشی تعیین کننده دارند.

با آگاهی بر این نقش حساس، دوشادوش مردم برای سرنگونی رژیم خودکامه قرون وسطایی و ضد مردمی بیاخیزید.

سرنگون باد حکومت جنگ طلبان و جنگ

افروزان

زنده باد صلح

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

۱۵ خرداد ۱۳۶۴

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

NAMEH
MARDOM
No: 55

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

JUNE 20, 1985